

مقدمه

منطقه خاورمیانه از دیرباز صحنه کشمکش‌های سیاسی توسط قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای بوده و همچنان نیز مورد تاخت و تاز بازیگران منطقه‌ای و غیرمنطقه‌ای می‌باشد. رقابت کشورهای منطقه بر سر دست‌یابی به رهبری دینی یا سیاسی بین مصر و عربستان سعودی از سال‌های بسیار دور و نیز تنش بین ریاض و تهران از یک سو (که نمونه‌هایی از این منازعات می‌باشد) و تعیین حوزه نفوذ منطقه توسط قدرت‌های بزرگ از سوی دیگر موجب تنش بیشتر در منطقه شده است. همچنین تنش میان ایران و عربستان سعودی که اوج آن بعد از انقلاب اسلامی سال ۱۳۵۷ بوده و آن هم به ادعای کشورهای به‌دلیل صدور انقلاب بوده است موجب شده است شیخ‌نشین‌های خلیج فارس نوعی نگرانی از نفوذ ایدئولوژی اسلامی به کشورهای منطقه پیدا کنند. این نگرانی موجب همگرایی کشورهای عربی برای تشکیل نهاد منطقه‌ای بنام شورای همکاری خلیج فارس شده است، هرچند اختلافاتی بین این کشورها در برخی زمینه‌ها از جمله اختلافات سرزمینی میان عربستان سعودی و قطر وجود دارد ولی خطر انقلاب ایران کفه ترازو را برای تشکیل شورای همکاری سنگین‌تر کرده و اتحاد در برابر نوعی دشمن بیرونی را التزام بخشید؛ اما وقوع انقلاب در ایران هم نتوانست موجب همگرایی محض بین کشورهای عضو شود.

اختلافات ارضی، مرزی و به‌ویژه ایدئولوژیک که در چندسال اخیر ابعاد وسیعی پیدا کرد، موجب شد هر یک به دنبال افزایش حوزه نفوذ خود در مسائل مختلف منطقه باشند. عربستان سعودی با دلارهای نفتی و تهدید و تطمیع سعی در همراهی کشورهای عضو شورا و نیز کشورهای منطقه با خود می‌نماید و قطر با دیپلماسی نرم و هوشمندی دولتمردان خود از طریق ائتلاف‌های چندجانبه و تأسیس شبکه الجزیره و نیز نمایش نقش میانجی، توانست بدون تهدید و ارعاب و تطمیع؛ چهره‌ای مقبول‌تر در سطح منطقه و بین‌الملل از خود به نمایش بگذارد و به همین دلیل این تحرکات دوحه مورد قبول ریاض نمی‌باشد و تعارض در دیدگاه دو کشور موجب بروز بحران در خلیج فارس شده

است. ادامه بحران موجود مطمئناً به نفع هیچیک از کشورهای منطقه به‌ویژه ایران نمی‌باشد؛ چرا که تداوم این وضع موجب قطب‌بندی در شورا شده و این شرایط به خارج از شورا هم سرایت خواهد کرد. هر چند در ابتدای بحران، آمریکا جانب عربستان سعودی را گرفته ولی با گذشت چندماه سعی در حل موضوع از طریق مذاکره بود. با واکاوی دقیق موضوع و گذشت ماه‌ها از بحران و نیز شروط عربستان سعودی برای حل اختلافات، مشخص می‌شود نوک پیکان به سمت ایران نشانه رفته است. به‌نظر انگیزه شروع بحران، چیزی غیر از جلوگیری از نفوذ منطقه‌ای ایران نبوده و سناریوی آن در اتاق فکر واشنگتن و ریاض طراحی شده است. این بخشی از برنامه‌ریزی در مقیاس وسیع است که نظم آینده منطقه را شکل می‌دهد. این تلاش جدید نیست، زیرا قطر قبل از آن در سال ۲۰۱۴ با تحریم‌های کشورهای حوزه خلیج فارس مواجه شده است.

عدم درک صحیح برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس از ماهیت حضور ایالات متحده و دیگر قدرت‌ها در منطقه و نیز عدم همگرایی بین کشورهای منطقه باعث می‌شود مشکلات خاورمیانه از جمله بحران‌های ناتمام سیاسی در لبنان، لیبی، تونس، سوریه و ... لاینحل باقی بماند. حضور نظامی گسترده ایالات متحده در منطقه و ایجاد پایگاه‌های نظامی در چهارگوشه جغرافیای ایران، هوشیاری بیشتر مسئولان امنیتی و تصمیم‌گیرندگان ملی را می‌طلبد. هر چند به‌نظر می‌رسد با پیروزی بایدن^۱ در انتخابات ۲۰۲۰، رویکرد آمریکا در قبال خاورمیانه تغییر کند. بدیهی است تغییر نباید به عنوان تعدیل در سیاست‌های خصمانه این کشور در قبال ایران تعبیر شود. «آرون کیاک»^۲ مشاور بایدن در امور مربوط به تعامل با جامعه یهودیان در گفت‌وگو با روزنامه جروزالم‌پست^۳ ضمن انتقاد از سیاست «دونالد ترامپ»^۴، رئیس‌جمهور آمریکا در خروج از برجام، گفته بایدن در صورت پیروزی در انتخابات با متحدان آمریکا درباره مسائلی فراتر از برنامه هسته‌ای ایران گفت‌وگو خواهد کرد.

اختلافات طرفین در خصوص پذیرش متن جدید برجام موجب طولانی و فرسایشی شدن روند مذاکرات شده است. مسئولین جمهوری اسلامی با در نظر گرفتن همه

^۱. Biden

^۲. Arone Kiak

^۳. The Jerusalem Post

^۴. Donald Trump

جوانب، بنظر راه صحیح را در پیش گرفتند، چراکه تن دادن به برخی از خواسته‌های جدید ورای متن قدیم برجام، نوعی عقب‌نشینی از حقوق حقه ایران می‌باشد. در این زمان حتی اگر توافقی هم انجام نشود، با توجه به رویکرد دولت جدید ایران که همان تقویت سیاست داخلی و تأکید بر افزایش توان تولید داخل می‌باشد، ایران تا حدودی می‌تواند کاستی‌هایی که در سیاست داخلی وجود دارد، برطرف کند. ضمن اینکه مسئولان جمهوری اسلامی ایران باید زمانی تمایل به احیای برجام را از خود نشان دهند که حقوق کامل ملت ایران رعایت شود. در مقطع کنونی با توجه به شواهد و رفتار طرفین مبنی بر بن‌بست مذاکرات برجام، به‌نظر می‌رسد آمریکا رویکرد تقابلی بیشتری در بخش‌های مختلف در پیش گیرد. تحریم‌های جدید و نیز سوژه تکراری حقوق بشر از دیگر ابزارهای ایالات متحده در قبال کشاندن ایران به میز مذاکره و پذیرش شروط جدید می‌باشد.

۱. چارچوب نظری: رئالیسم تدافعی

برای تبیین موضوع مقاله، از رهیافت رئالیسم تدافعی بهره گرفته شده است. رئالیسم تدافعی یکی از شاخه‌های اصلی رئالیسم ساختارگراست که نظریه‌پردازانی چون کنت والتز^۱، استفان والت^۲ و جک اسنایدر^۳ آن را نمایندگی می‌کنند. رویکرد تدافعی مانند رویکرد تهاجمی ساختارگرا می‌باشد. در بین نظریه‌پردازان رئالیسم تدافعی، استفان والت تبیین‌گر نوع خاصی از این نظریه می‌باشد. والت در نظریه خود به مسأله ائتلاف اشاره می‌کند. یعنی ترتیباتی که همکاری‌های امنیتی را گسترش می‌دهد و آنچه مشخصاً اعلام می‌دارد، بسط الگوهای ائتلاف در خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم تا به امروز به‌عنوان الگوی مناسب رفتار دولت‌هاست. رئالیست‌های تدافعی، نظام بین‌الملل را آنارشیک می‌دانند، اما آنارشی از منظر آنها بی‌ضررتر از آن چیزی است که رئالیست‌های تهاجمی تصور می‌کنند. دولت‌ها می‌توانند از طریق ایجاد موازنه قدرت از عهده عمده تهدیدات خارجی خود بر آیند؛ بنابراین تنها در شرایط ترسناک یا از طریق دولت‌های شرور، غیرعقلانی است که در محیط بین‌المللی خشونت ایجاد شود. بر این اساس از

1. Kenneth Waltz

2. Stephen Walt

3. Jack Snyder

منظر رئالیسم تدافعی، سیاست خارجی دولت‌ها از واکنش‌های عمدتاً مسالمت‌آمیز به عوامل سیستمی تشکیل می‌شود (Rose, 1998: 150-155).

در مورد خاورمیانه، والت اظهار می‌کند منابع متفاوت تهدید کمک می‌کند که توضیح دهیم چرا قدرت‌های بزرگ (ایالات متحده و اتحاد جماهیر شوروی) باعث ایجاد متحد موازنه‌کننده منطقه‌ای نمی‌باشند. ابرقدرت‌ها بیشتر به‌عنوان متحد در نظر گرفته می‌شوند به این دلیل که قدرت‌های منطقه‌ای، دیگر تهدیدات امنیتی غریب‌الوقوع‌تری را ارائه می‌دهند. تفاوت‌ها میان انواع تهدیدات توضیح می‌دهد که چرا مصر و اسرائیل به کرات سیاست‌های موازنه‌ای اتحاد را دنبال می‌کنند. آن‌ها قویترین بازیگران منطقه‌ای هستند، از حمایت شدید قدرت‌های بزرگ برخوردارند، توانایی‌های قابل توجه تهاجمی دارند و همچنین به دلیل وجود خطر، روزه‌روز قوی‌تر نیز باید بشوند (Walt, 1987: Ch 1, 2, 3). هنگامی که به سیاست منطقه‌ای قطر و عربستان سعودی در قبال یکدیگر می‌نگریم، تمایز میان واقع‌گرایی تدافعی و واقع‌گرایی تهاجمی را می‌توان در عملکردها مشخص کرد (Farhi & Lotfian, 2012: 120). از سوی دیگر سیاست خارجی ایران، در دستیابی به توافق هسته‌ای را باید در مکتب «رئالیسم تدافعی» جستجو کرد که در اینجا ایران هدف اصلی روابط خوب با غرب را بر اساس بازی برد-برد در عرصه سیاست خارجی دنبال می‌کند (Fathollah Nejad, oct. 25: 2017). سیاست‌های ایران پس از سقوط صدام حسین در عراق و جنگ‌های داخلی در سوریه و حضور ایران در دو کشور را باید در مکتب فکری «رئالیسم تدافعی» توضیح داد.

با توجه به رویکرد چندجانبه از سوی قطر و عربستان سعودی، واقع‌گرایی تدافعی بهترین رویکرد در تجزیه و تحلیل سیاست خارجی این دو کشور در سال پس از بحران می‌باشد. با وجود تلاش امیر قطر برای اتخاذ سیاست تنش‌زدایی در جهت ترمیم روابط با عربستان سعودی، اما نتوانست به این مهم دست یابد. قطر (به صورت کلی روابط میان قطر و شورای همکاری خلیج فارس) بر اساس مکتب «واقع‌گرایی تدافعی» سعی کرد در اتحاد‌های مدنظر خود همچون شورای همکاری خلیج فارس حرکت کند.

عربستان سعودی سعودی بیشترین نگرانی را نسبت به امنیت و دستاوردهای نسبی خود در منطقه دارد و از این حیث برای آنکه بتواند جایگاه خود در رهبری جهان اسلام و حفظ ژئوپلیتیک منطقه‌ای را در مقابل نفوذ رسانه‌ای قطر حفظ کند، روابط خود را با غرب گسترده‌تر کرده است.

۲. ریشه‌های شکاف در شورای همکاری خلیج فارس

ضعف سیاست خارجی مشترک و جمعی در شورای همکاری خلیج فارس، نشانگر تأثیرگذاری ساختارهای سیاسی کشورهای عضو و همچنان تفاوت‌های ظریف و در برخی موارد عمده آن‌ها در نگاه به محیط پیرامونی است. حاکمیت اقتدارگرا در کشورهای عضو و نگرانی این حاکمیت‌ها از ضعف نقش و جایگاه خود، مانع از پیشرفت مناسب همگرایی بویژه در حوزه‌های سیاسی و امنیتی می‌شود (واعظی، اسدی، ۱۳۸۹: ۳۴). اختلافات میان اعضا در شورای همکاری خلیج فارس اگرچه مسبوق به سابقه و ریشه‌دار است، ولی مهم‌ترین مسأله‌ای که شکاف و دودستگی میان اعضا را برجسته کرد، مسأله ارتباط با ایران بود. شورایی که به رهبری عربستان سعودی افزون بر اتحاد رویه در سیاست خارجی، اقتصاد، مسائل دفاعی میان کشورهای عضو، یکی از اهداف نخست شکل‌گیری خود را مقابله با انقلاب ایران و نفوذ تهران در منطقه تعریف کرده بود، سرانجام نتوانست رابطه قطر به‌عنوان یکی از اعضای مهم خود با ایران را تحمل کند. از دیگر عوامل اختلاف در شورای همکاری خلیج فارس می‌توان به ابعاد معرفتی موجود میان اعضا اشاره کرد. حمایت قطر از اسلام اخوانی و عربستان از سلفی - سعودی نیز از عوامل عمده شکاف در شورا نام برد. تحولات اخیر در خاورمیانه و عادی‌سازی روابط کشورهای عرب حاشیه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی و تأکید برخی از این کشورها در حفظ استقلال سیاست خارجی خود مبنی بر عدم ارتباط با رژیم صهیونیستی، موجب شده است این شکاف بیش از پیش در شورا نمود پیدا کند. نکته مهمی که از لابلای بندهای طولانی و خسته‌کننده بیانیه شورای همکاری خلیج فارس بلکه در ترکیب مشارکت در نشست شورای همکاری خلیج فارس نمایان شد این است که اگر تاکنون عربستان و امارات به همراه بحرین و مصر جبهه واحدی در مقابل قطر تشکیل داده بودند و اختلاف میان اعضای شورا را کلید زده بودند و کویت و عمان

هم بینابین میان این دو جریان حرکت می‌کردند، اکنون این زمینه ایجاد شده تا این جبهه به خصومت میان بحرین و امارات و مصر از یک طرف و عربستان سعودی و قطر در سوی دیگر تبدیل شود. عدم شرکت حاکم امارات، شاه بحرین و رئیس جمهور مصر در نشست شورا در جبهه‌بندی داخل شورا نشان می‌دهد که شکاف درونی در شورای همکاری خلیج فارس به این راحتی‌ها پر نمی‌شود.

۳. امنیت در حوزه خلیج فارس

امنیت یکی از مباحث محوری در حوزه علم سیاست و حوزه سیاست‌گذاری در هر نظام سیاسی است که همواره از ابعاد مختلفی تهدید می‌شود. امنیت پدیده‌ای کیفی است که بر حسب درجه‌بندی‌های عمدتاً ذهنی قابل توصیف است و اغلب آن را نبود تهدیدات و خطرات تعریف می‌کنند (Engerer, 2009: 7). با توجه به پیچیدگی‌های زندگی بشری در دنیای معاصر و درهم تنیدگی ابعاد مختلف جامعه که از پیامدهای ناگزیر زندگی در عصر جدید است، مطالعات امنیت ملی در کشور به نگاهی کلان‌نگر و جامع نیاز دارد تا کشور را از معرض تهدیدات سخت و نرم پیش‌رو عبور دهد. نگاه‌های تنگ‌نظرانه نسبت به مطالعات امنیت ملی قطعاً جواب‌گوی نیازهای کنونی کشور نبوده و به سردرگمی و عدم موفقیت در مبارزه و مقابله با تهدیدات پیرامونی منجر خواهد شد (Hartland and Thunberg, 1982: 50). یکی از مهم‌ترین مسائل مورد توجه کشورهای قدرتمند جهان در شرایط کنونی، حرکت به سوی اولویت‌بندی تهدیدات امنیت ملی است (Mcgrady, 2015). خلیج فارس آبراهی بین ایران و کشورهای عربی حاشیه آن در جنوب غرب آسیا است که به جهت ارتباط با دو سوی دریا و معبری برای ارسال نفت اهمیت اولیه دارد. امنیت در خلیج فارس نه تنها از اولویت‌های کشورهای این حوزه می‌باشد بلکه ایالات متحده و اروپا نیز این دغدغه را دارند. ژئوپولیتیسینها و علمای جغرافیایی سیاسی معتقدند که قدرت برتر جهان آینده از آن کسی است که بتواند بر روی حوزه‌های تولید، عرضه توزیع و مصرف نفت و گاز جهان نظارت داشته باشد (رحیم‌پور، ۱۳۸۹: ۱۳).

ایران به‌عنوان ژئوپلتیک و ژئواستراتژیک‌ترین کشور خاورمیانه، بیشترین تلاش را برای این موضوع دارد؛ نکته مهم در این خصوص این است که ایران امنیت منطقه را در همگرایی و ائتلاف کشورهای حوزه خلیج فارس می‌داند؛ هاشمی رفسنجانی رییس



جمهور اسبق ایران در سال ۱۹۹۱ اعلام کرد: «ایرانیان معتقدند که مسائل منطقه بایستی در منطقه و به وسیله کشورهای منطقه حل شود. هر پیشنهادی که از خارج از منطقه تحمیل شود، محکوم به شکست است» (رحیم‌پور، ۱۳۸۹: ۱۵) که متأسفانه سوءبرداشت‌های کشورهای منطقه از اقدامات ایران نتیجه دیگری داشته و آنهم تنش بین ایران و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به رهبری عربستان سعودی می‌باشد. همچنین امنیت کشتیرانی در خلیج فارس هم از دیگر ابعاد امنیتی محسوب می‌شود. حملات به کشتی‌ها و نفتکش‌های عربستان سعودی بهانه خوبی به آمریکا داده تا ائتلاف به اصطلاح حفاظت از کشتیرانی در خلیج فارس با متحدان منطقه‌ای و غیر منطقه‌ای در منطقه شکل دهد. ائتلاف مذکور، حضور بیشتر کشورهای مختلف را فراهم می‌کند که اکثر آنها تحت سلطه و رهبری آمریکا می‌باشند.

منافع اکثر کشورها به امنیت این آبراه بستگی دارد و همه آنها منافع خود را در تضاد با منافع ایران می‌دانند. چراکه ایران مخالف حضور نظامی دولت‌های غیرمنطقه‌ای در حوزه نفوذ خود می‌باشد. در همین راستا مدیر عامل سازمان بنادر و کشتیرانی اعلام داشت: اگر شرایط به صورت معمول به کشورهای منطقه سپرده شود، هیچ چالشی نخواهیم داشت، بلکه چالش از زمانی آغاز می‌شود که دخالت کشورهای بیگانه در این منطقه دیده شود (ایرنا، ۱۳۹۸).

عدم اعتماد بین سران کشورهای منطقه و نیز اتکا به قدرت‌های خارجی برای تأمین امنیت، از عوامل اصلی عدم شکل‌گیری اتحاد منطقه‌ای در خاورمیانه می‌باشد. ایالات متحده هیچگاه خواستار خاورمیانه بدون تنش نمی‌باشد به همین دلیل هرگونه اتحاد یا ائتلاف بین کشورهای منطقه بدون دخالت آمریکا، به بن‌بست می‌انجامد. زیرا عدم وابستگی به ایالات متحده، استقلال در سایر زمینه‌ها را برای کشورهای منطقه به ارمغان می‌آورد. پرواضح است دلیل ایجاد تنش در منطقه خواست آمریکا می‌باشد چراکه نیاز به انرژی و امنیت انتقال آن در صدر اولویت سیاست خارجی این کشور می‌باشد. ریگان، رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده، در سال ۱۹۸۱ گفت: «اهداف ما در خلیج فارس، دسترسی به نفت و حفاظت از خطوط کشتیرانی به نقاط کلیدی و کشورهای منطقه است که در پروژه‌های نظامی آمریکا قرار دارند» (روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۴/۸/۲۰).

اولویت دیگر سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه تأمین امنیت رژیم صهیونیستی می‌باشد. تلاش دولت ترامپ را در واپسین روزهای فعالیتش برای عادی‌سازی روابط برخی از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس با رژیم صهیونیستی، باید در همین راستا ارزیابی کرد. تمایل غیرمستقیم برخی از کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله عربستان سعودی و عمان برای پیوستن به جریان صلح با رژیم صهیونیستی، بیشتر برای مقابله با قدرت و نفوذ ایران در منطقه می‌باشد.

از رو هر چند برخی تحلیل‌های بدبینانه نشست صلح افغانستان و توافق دومینووار کشورهای عربی با اسرائیل را به معنای تنگ شدن حلقه امنیتی به دور ایران و تقویت احتمال شکل‌گیری یک نظم جدید امنیتی در تضاد با منافع کشورمان می‌دانند، اما باید گفت نگاهی به پشت پرده و ماهیت واقعی مذاکرات صلح و توافقات دیپلماتیک اخیر نشان می‌دهد که نباید منتظر یک تحول گفتمانی فراگیر و یا تغییر سیستماتیک الگوی نظم و امنیت در منطقه غرب آسیا باشیم. در عوض باید گفت مع الاسف غرب آسیا با همه ارزش ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک خود، بار دیگر به دستاویزی برای بهره‌برداری‌های سیاسی یک قدرت بزرگ تبدیل شده است (دیپلماسی ایرانی، ۱۳۹۹).

اقدام ایران در این مقطع حساس، می‌بایست حل مشکلات منطقه‌ای خود با کشورهای منطقه باشد. به منظور پیشبرد این مهم، ایران باید به‌طور مستقیم با ریاض به گفتگو بپردازد. تأکید بیشتر بر اشتراکات مذهبی و فرهنگی و نیز برشمردن مزایای ارتباط دو کشور در کنار بی‌اهمیت جلوه دادن افتراقات و مسائل مورد اختلاف می‌تواند دو کشور را بسوی ائتلاف منطقه‌ای سوق دهد. این رفتار ایران می‌تواند گامی در جهت اعتمادسازی بین کشورهای خلیج فارس باشد و به توازن قوا در برابر اسرائیل انجامد. عربستان سعودی و کشورهای ذره‌ای خلیج فارس برای تأمین امنیت خود نیاز به قدرت فرماندهی دارند. ادامه بحران موجب چندقطبی شدن منطقه شده و خلیج فارس صحنه رقابت بین قدرت‌های بزرگ خواهد شد. حتی قطر که در کانون این بحران قرار گرفته، برای تأمین امنیت خود با ایجاد ائتلاف‌های متعدد، سعی در ایجاد ائتلاف منطقه‌ای و بین‌المللی دارد.

حضور ترکیه به‌عنوان متحد استراتژیک قطر در این بحران گویای این مدعا می‌باشد. در حال حاضر یک پایگاه نظامی ترکیه‌ای با ظرفیت ۵ هزار نفر در قطر احداث شده است که در حدود ۳ هزار نیروی نظامی ترکیه در قالب توافق همکاری نظامی و با موافقت پارلمان ترکیه در آن مستقر شده‌اند تا هم تضمینی امنیتی برای دوحه در برابر تهدیدات منطقه‌ای باشد و هم ترکیه از قطر به‌عنوان دارایی استراتژیک خود برای بازیگری و نقش‌آفرینی در گرداب منطقه عربی استفاده لازم را ببرد (شمسی، ۱۳۹۸).

هرچند با شروع بحران، ائتلاف سه‌جانبه قطر-ترکیه-ایران شکل گرفته است اما این ائتلاف پایدار نخواهد بود، چراکه روابط ایران با ترکیه و قطر مقطعی بوده و از طرفی دوحه و انکارا، ایران را متحد استراتژیک به حساب نمی‌آورند. تلاش ترکیه برای نقش‌آفرینی در این بحران و عرض اندام این کشور در منازعات خاورمیانه، حضور نظامی و سیاسی در منطقه‌ای می‌باشد. از طرفی سودای پان‌ترکیسم دولت ترکیه و گسترش حوزه نفوذ انکارا در آسیای میانه و قفقاز را باید زنگ خطری برای امنیت ملی ایران در نظر گرفت که بخش بعدی به آن پرداخته می‌شود.

۴. تهدیدات امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

هر چیزی که ارزش‌ها و منافع ملی یک کشور را تهدید کند، تهدید امنیت ملی محسوب می‌شود. تهدیدات در سه بعد نرم، سخت و نیمه‌سخت طرح‌ریزی می‌شوند. در برهه‌ای تهدیدات امنیت ملی فقط تهدید خارجی به حساب می‌آید ولی امروزه در بعد داخلی هم، امنیت ملی یک کشور یا نظام تهدیداتی را به خود می‌بیند. اما تهدیدات خارجی اصلی‌ترین منبع تهدید برای موجودیت یک نظام یا کشور می‌باشد. با توجه به اهمیت امنیت در زیر به شاخص‌ها یا اولویت‌های امنیت ملی ایران اشاره می‌شود:

۴-۱. تهدیدات نظامی - اطلاعاتی

تهدید نظامی، مرکز سنتی نگرانی‌های مربوط به امنیت ملی است. تهدید نظامی می‌تواند همه اجزای دولت را تهدید کند و ممکن است موجب اختلال یا نابودی نهادها شده و تفکر مربوط به دولت را سرکوب، تخریب یا محو نماید. تدابیر نظامی نه تنها به‌طور بنیادین بر کارکردهای حفاظتی دولت اثر دارند، بلکه منافع گوناگون اجتماعی و فردی را

نیز که پایدارتر از روبناهای دولت هستند، مورد تهدید قرار می‌دهند (مرادیان، جمشیدیان، کرمی، ۱۳۹۰: ۴۵).

دولت ترامپ با فشار به کشورهای عرب منطقه برای صلح با رژیم صهیونیستی، می‌کوشد توازن قوا را در خاورمیانه تغییر دهد. از سال ۲۰۰۳ با حمله آمریکا به عراق، وزن ژئوپلتیک منطقه به نفع ایران و محور مقاومت تغییر پیدا کرد. روابط میان رژیم صهیونیستی و کشورهای عرب حوزه خلیج فارس همواره دغدغه آمریکا بوده و هست و در شرایط کنونی آمریکا تلاش می‌کند با آشکارسازی این ارتباط، موازنه قدرت در خاورمیانه را تغییر دهد، موازنه‌ای که امروز با وجود تمامی تلاش‌ها و سرمایه‌گذاری هفت تریلیون دلاری آمریکا در منطقه به سود محور مقاومت است و لذا این طرح با اسم رمز «ایران‌هراسی» و مقابله با نفوذ ایران در منطقه در حال اجرا است (نورنیوز، ۱۳۹۹).

از طرفی ایالات متحده پیشرفت در برنامه هسته‌ای ایران را نیز تهدیدی علیه صلح در منطقه، به خطر افتادن امنیت رژیم صهیونیستی و منافع آمریکا می‌داند. لذا هدف دیگر صلح ابراهیم را باید تقویت توان نظامی رژیم صهیونیستی در کنار همراهی نظامی دیگر کشورهای منطقه برای بازدارندگی توان نظامی ایران در نظر گرفت. هدف ایالات متحده از این طرح صلح، همراهی کشورهای منطقه با رژیم صهیونیستی در صورت حمله احتمالی به تأسیسات هسته‌ای و نظامی ایران می‌باشد. چراکه هر کدام از این کشورها به تنهایی توان نظامی لازم را برای حمله به ایران ندارند و به همین جهت ائتلاف عبری-سعودی-وهابی در حال شکل‌گیری و قدرت‌گیری می‌باشد.

بحران قطر موجب شده پیمان‌های امنیتی جدیدی یا دست‌کم تقویت پیمان‌های قدیمی صورت گیرد. حضور نظامی ترکیه در این کشور را باید در همین زمینه ارزیابی کرد. تعدد پیمان‌های نظامی در منطقه بدون حضور ایران، پیامدهای نظامی-امنیتی برای ایران در پی خواهد داشت. این در حالیست که وزن ائتلاف‌ها یا پیمان‌های نظامی ایران با سایر کشورها در خور توجه نمی‌باشد و شاید یکی از دلایل نزدیکی ایران به روسیه و چین همین امر باشد. باید توجه داشت که نزدیکی دو کشور با ایران جنبه استراتژیک داشته و فاقد عمق راهبردی می‌باشد. ایران می‌بایستی ضمن حفظ اتحاد خود با مسکو و

پکن، بخشی از ظرفیت‌های نظامی و امنیتی و اقتصادی خود را به سمت قدرت‌های نوظهور از جمله هند معطوف دارد.

۲-۴. تهدیدات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

به اعتقاد بوزان^۱، امنیت سیاسی ناظر بر تهدیدهای مطرح برای مشروعیت، به رسمیت شناختن واحدهای سیاسی یا الگوهای گوهری (ساختارها، فرایندها یا نهادها) است. تهدیدهای مشروعیتی را می‌توان از دو منظر داخلی و خارجی پیگیری کرد: نخست- در مشروعیت داخلی واحدهای سیاسی، عمدتاً از ایدئولوژی، اندیشه‌های سازنده و موضوعات تعریف‌کننده دولت صحبت می‌شود؛ دوم- منظور از مشروعیت خارجی، شناسایی دولت از سوی جهان خارج و توسط دولت‌های دیگر است (بوزان و همکاران، ۱۳۸۶: ۲۲۰-۲۱۹).

فرهنگ و ارزش‌های مشترک از عوامل پایداری و استحکام کشورها شناخته می‌شوند. اغلب حکومت‌ها در کنار سایر عوامل، حفظ و گسترش ارزش‌های مورد نظر خود را جزء هدف‌ها و منافع ملی خود می‌دانند. بنابراین عواملی که منجر به تضعیف یا از بین بردن فرهنگ و ارزش‌های مشترک شوند، از جمله تهدیدهای امنیتی تلقی می‌گردند. مشکل اصلی تهدیدهای اجتماعی از لحاظ امنیت ملی این است که اغلب آنها در داخل کشور واقع شده‌اند. تبلیغ گسترده فرهنگ مغایر با کشور در سطح بین‌الملل، زیرسوال بردن ارزش‌ها و فرهنگ کشور در سطح بین‌الملل و رسوخ فرهنگ بیگانه از راه‌های اقتصادی، سیاسی و دیپلماتیک، نمونه‌هایی از شکل اجتماعی و فرهنگی تهدیدهای خارجی می‌باشند (مرادیان، جمشیدیان، کریمی، ۱۳۹۰: ۴۶-۴۷).

راه‌اندازی شبکه‌های تلویزیونی فارسی زبان در خارج از ایران یکی از ابزارهای تضعیف حکومت در ایران می‌باشد. پخش برنامه‌هایی با اهداف فرهنگی، قومیتی و ... از عوامل تهدیدهای بالقوه سیاسی و فرهنگی و اجتماعی می‌باشد. تحرکات قومیتی در استان‌های

^۱. Barry Buzan

شرقی، جنوبی و غربی با هدف تجزیه‌طلبی قومیت‌های مختلف در این استان‌ها از برنامه‌های بلندمدت گروه‌های معاند با پشتیبانی مالی ایالات متحده و برخی از کشورهای منطقه می‌باشد زیرا هویت ارتباط مستقیم با امنیت اجتماعی دارد. در این رابطه جوامع، زمانی از امنیت اجتماعی برخوردارند که هویت آن جامعه مورد تهدید واقع نشود (واور، ۱۹۹۳: ۲۵).

با ادامه بحران قطر و چرخش استراتژیک این کشور به سمت ایران، عملاً ارتباط ایران با سایر کشورهای خلیج فارس حتی کشورهای میانه‌رو مانند کویت و عمان در تمامی زمینه‌ها قطع شده و یا کاهش می‌یابد. شاید اختلافات سیاسی بین ایران و کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و در رأس آنها عربستان سعودی، در داخل کشور آنچنان دارای اهمیت نباشد ولی این عدم ارتباط، عدم حضور زائران ایرانی را برای انجام فریضه حج بدنبال خواهد داشت. چراکه با گذشت بیش از پنج سال از قطع ارتباط دیپلماتیک عربستان سعودی با ایران، این شائبه در جامعه بوجود می‌آید که دولتمردان و مسئولین حکومت توان حل مشکلات منطقه‌ای را ندارند. عدم برگزاری مسابقات ورزشی بین ایران و عربستان سعودی در خاک دو کشور، از پیامدهای بارز بحران اخیر می‌باشد.

۳-۴. تهدیدات اقتصادی

«از نظر برخی، تهدید اقتصادی، سخت‌ترین و پیچیده‌ترین شکل تهدیدها در چارچوب امنیت ملی است. در امنیت اقتصادی، مسأله اصلی آن است که وضعیت عادی بازیگران در اقتصاد بازار، رقابتی خطرآفرین، تهاجمی و مبهم را شامل می‌شود. بازار برای اینکه درست کار کند، همواره باید بازیگران فاقد کارایی را به ورشکستگی تهدید کند. به عبارت دیگر، بازیگران اقتصاد بازار باید احساس ناامنی کنند تا نظام، موجب تولید ثروت و رفاه شود. در قواعد طبیعی بازی در بازار، سلسله وسیعی از تهدیدهای اقتصادی رخ می‌دهد که آنقدر استثنایی نیستند تا عنوان تهدید امنیت ملی به خود گیرند، اما اینکه به طور دقیق در چه مرحله‌ای می‌توان به درستی مدعی شد که تهدید امنیت ملی پیش آمده است، موضوعی بسیار مشکل و سیاسی است. توجه به امنیت ملی به میزانی بیش از



حد معقول، اغلب به افزایش دخالت دولت در اقتصاد منتهی شده و کارایی بازار را کاهش می‌دهد» (عصاریان‌نژاد، ۱۳۸۱: ۴۵).

همان‌گونه که در بالا ذکر شد، ایالات متحده با فشار به دولت‌های منطقه سعی در عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی دارد. می‌توان گفت یکی از اهداف این طرح کاهش یا قطع ارتباطات اقتصادی ایران با کشورهای منطقه از جمله امارات متحده عربی که بیشترین حجم مراودات اقتصادی را دارد، می‌باشد و تبادلات اقتصادی رژیم صهیونیستی را با کشورهای حاشیه خلیج فارس افزایش دهد. چراکه کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، متحدان نزدیک آمریکا در منطقه بوده و بدون چون و چرا سیاست‌های این کشور را اجرا می‌کنند و این نیز در راستای تحریم‌های آمریکا می‌باشد. امضای تمديد تحریم‌های تسلیحاتی ایران توسط کویت، عمان و قطر را باید در همین راستا ارزیابی کرد (شفقنا، ۱۳۹۹).

چرخش ایران برای جایگزینی چین بجای کشورهای منطقه تلاشی برای پر کردن خلأ شرکای اقتصادی منطقه است، اما نگاه چین به ایران به عنوان شریک اصلی تجاری، نگاه سطحی می‌باشد؛ چراکه حضور چین در خاورمیانه صرفاً برای تأمین منافع اقتصادی می‌باشد. در فاصله زمانی ۲۰۰۵ تا ۲۰۱۹ چین در کشورهای همسایه ایران به میزان ۵۶/۳۳ میلیارد دلار در پاکستان، ۳/۴۸ میلیارد دلار در افغانستان، ۶/۸ میلیارد دلار در ترکمنستان، ۱/۹۲ میلیارد دلار در آذربایجان، ۱۵/۹۶ میلیارد دلار در ترکیه، ۲۳/۹۵ میلیارد دلار در عراق، ۴۱/۱۶ میلیارد دلار در عربستان سعودی و ۳۴/۷ میلیارد دلار در امارات متحده عربی سرمایه‌گذاری کرده است. این در حالی است که مجموع سرمایه‌گذاری چین در ایران در فاصله زمانی مذکور به ۲۶/۹۲ میلیارد دلار رسیده است (Almomani, 2020: 12). در حالی که سرمایه‌گذاری‌های چین در کشورهای غرب آسیا به خصوص قدرت‌های رقیب منطقه‌ای ایران همواره ادامه یافته است و به دلیل تحریم‌های آمریکا، چین در ایران در سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۱۹ هیچ سرمایه‌گذاری نداشته است (راه نجات، ۱۳۹۹: ۱۱). نگاه صد در صدی به تجارت با چین در این برهه کنونی، چندان به نفع ایران نمی‌باشد. چراکه اعمال تحریم‌های همه جانبه علیه ایران قدرت چانه‌زنی را از ایران گرفته و قرارداد ۲۵ ساله با چین، احتمالاً از موضع ضعف و به دلیل

تحریم‌های گسترده ایالات متحده انعقاد شود. در حال حاضر تبادلات اقتصادی ایران با کشورهای منطقه بدلیل تحریم‌های آمریکا به پایین‌ترین سطح خود در چند سال اخیر رسیده است که با ادامه این وضعیت، این مقدار کمتر هم خواهد شد. تحریم قطر توسط شورای همکاری، فرصت مناسبی را پیش‌روی ایران قرار داد که در کوتاه‌مدت باعث افزایش حجم مبادلات اقتصادی بین دو کشور شده است. باید توجه داشت با توجه به وضعیت موجود، بهره‌برداری ایران از این فرصت پایدار نبوده و قطر بعنوان متحد آمریکا تابع تحریم‌های این کشور علیه ایران می‌باشد. قطر اعلام کرد که مطابق دستورالعمل وزارت خزانه‌داری آمریکا فقط اقلام غذایی و دارو از این به بعد می‌تواند به ایران بفرستد (تجارت نیوز، ۱۳۹۸).

علاوه بر قطر، عراق هم اعلام کرد از تحریم‌های آمریکا در قبال ایران پیروی می‌کند. عراق خریدار برق ایران می‌باشد که بدون چراغ سبز آمریکا اقدام به خرید آن نمی‌کند. حیدرالعبادی نخست وزیر وقت عراق گفت که کشورش با اکراه تحریم‌های آمریکا علیه ایران را اجرا می‌کند، وی همچنین عنوان کرد که ما متعهد هستیم از مردم و منافع آنها محافظت کنیم (Oil & Gaz News, 2018).

۴-۴. تهدیدات منابع - محیطی

این نوع تهدید در دوره جدید بسیار گسترده‌تر شده و موارد زیادی را در بر می‌گیرد، از جمله: بحران آب، بحران خاک و زمین، بحران هوا، بلایای طبیعی، بحران‌های زیست‌محیطی، بحران‌های مربوط به منابع تجدیدناپذیر- بحران‌های مربوط به حوزه سلامت عمومی و بحران جمعیت. ملاحظات زیست‌محیطی از طریق دامن‌زدن به کمبودهای اقتصادی، زمینه را برای شکل‌گیری احساس محرومیت نزد شهروندان مساعد ساخته و به این ترتیب به بروز منازعه و درگیری کمک می‌کند. بسیاری از اولویت‌های امنیتی در حوزه منابع - محیطی در سایه همکاری مشترک با سایر کشورها به‌ویژه کشورهای هم‌مرز قابل احصا می‌باشد. ایران با قرار گرفتن در زمره کشورهای با آب و هوای نیمه گرم و خشک، چالش‌های زیادی در مسائل زیست‌محیطی دارد. همکاری با کشورهای منطقه همچون عراق، قطر و عربستان سعودی در حوزه بیابان‌زدایی و حل مسئله ریزگردها می‌بایست در صدر اولویت‌های منابع - محیطی ایران باشد. انعقاد



تفاهم‌نامه‌های همکاری در حل معضله‌های بیان شده، موجب ارتقای امنیت کشور در این حوزه خواهد شد و نگاه اعتمادسازی را در میان ساکنان استان‌های جنوبی موجب خواهد شد؛ چراکه در چندسال اخیر، جوسازی‌های گروه‌های معاند در میان شهروندان عرب کشور مبنی بر عدم نگاه ویژه حکومت برای حل مشکلات منطقه، شدت یافته است.

۵. شاخص‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

اندیشمندان مطالعات امنیت ملی اعتقاد دارند، هر کشوری مسائل امنیت ملی خاص خود را دارد و فرصت‌ها و تهدیدات امنیت ملی یک کشور را موقعیت جغرافیایی، میزان توسعه‌یافتگی و مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک کشور تعیین می‌کند. اگر فرض این باشد که امنیت ملی با شاخص‌هایی مانند حفظ استقلال، تمامیت ارضی، ارزش‌های حیاتی و حاکمیت یک کشور تعریف شود، تهدیدات علیه امنیت ملی کشورها نیز با نوع نظام سیاسی، ارزش‌های فرهنگی و مذهبی و موقعیت جغرافیایی آن‌ها تعریف می‌شود. در این راستا، ایران به واسطه موقعیت استراتژیکی و واقع شدن در یکی از حساس‌ترین مناطق جهان، دارای وجوه بالقوه‌ای از فرصت‌ها و مزیت‌ها و همراه با آن تهدیدات و محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر و غیرارادی می‌باشد (تاجیک، ۱۳۸۱: ۲۰۶).

به‌طور کلی شاخص‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران را می‌توان سه سطح ملی، منطقه‌ای و جهانی مورد بررسی قرار داد:

۵-۱. شاخص‌های امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در سطح ملی

اول: در بعد سیاسی: شامل صیانت از ملیت، جمهوریت، اسلامیت، مشروعیت نظام، انسجام و وحدت ملی، ظرفیت سیاسی، استقلال سیاسی، حاکمیت ملی، قانون اساسی، تمامیت ارضی؛

دوم: در بعد اقتصادی شامل: نیل به خودکفایی اقتصادی، پیشبرد توسعه موزون و بومی، تأمین نیازهای اساسی کشور، کاهش فقر و فاصله طبقاتی، افزایش رفاه و خدمات عمومی، ارتقای توانایی‌های فنی، افزایش امنیت سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال؛

سوم: در بعد اجتماعی شامل: گسترش عدالت اجتماعی و کاهش تبعیض، تقویت همبستگی و انسجام جمعی، تقویت امیدواری مردم نسبت به آینده خود، جامعه و نظام، ارتقای سطح بهداشت و سلامت جسمی و روانی جامعه، تقویت احساسات تعلق افراد به جامعه؛

چهارم: در بعد فرهنگی شامل: صیانت از هویت ملی و مذهبی، ترویج الگوهای ملی و اسلامی در جامعه، تقویت بنیان‌های اعتقادی جامعه، مقابله با ابتذال و تهاجم فرهنگی غرب، تقویت بنیان‌های اعتقادی جامعه، مقابله با رواج بی‌دینی، سکولاریسم، فرقه‌گرایی، سلفی‌گری، و تقویت پیوند نسل جوان با فرهنگ ملی و اسلامی.

۲-۵. شاخص‌های امنیت ملی ایران در سطح منطقه‌ای

اول: نیل به جایگاهی شایسته در معادلات منطقه‌ای، استقرار یک نظام فراگیر امنیت جمعی فارغ از مداخله عوامل فرا منطقه‌ای به منظور تأمین، حفظ و تقویت امنیت در منطقه؛

دوم: افزایش عمق استراتژیک؛

سوم: سازمان‌دهی روابط مسالمت‌آمیز و مبتنی بر همکاری با همسایگان و سایر کشورهای منطقه؛

چهارم: حفظ، گسترش و اعتبار سیاسی کشور نزد ملل منطقه و ترویج ارزش‌ها و آرمان‌های نظام در جوامع منطقه؛

پنجم: حل و فصل بحران خاورمیانه با ابتکاری مبتنی بر تضمین حقوق آحاد ملت‌ها.

۳-۵. شاخص‌های امنیت ملی ایران در سطح بین‌الملل

اول: تقویت کیان اسلام و مذهب تشیع؛

دوم: گسترش روابط با کشورها و کانون‌های مؤثر سیاسی و اقتصادی جهان؛

سوم: گسترش همکاری و تعهدات بین‌المللی نظام از طریق مشارکت فعال در سازمان‌ها و مجامع بین‌المللی از جمله سازمان ملل و سازمان اجلاس اسلامی.



۶. تأثیر بحران قطر و شورای همکاری خلیج فارس بر امنیت ایران

بی‌تردید تغییر معادلات سیاسی در یک کشور، بر کشورهای منطقه نیز تأثیرگذار می‌باشد. تغییرات ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی خاورمیانه در سال‌های اخیر باعث تأثیرپذیری دیگر کشورها شده است. در برهه‌ای تهدیدات امنیت ملی فقط تهدید خارجی به حساب می‌آمد ولی امروزه در بعد داخلی هم امنیت ملی یک کشور یا نظام، تهدیداتی را به خود می‌بیند. اما تهدیدات خارجی اصلی‌ترین منبع تهدید برای موجودیت یک نظام یا کشور می‌باشد. شاخص‌ها یا اولویت‌های امنیت ملی ایران که در معرض تهدید می‌باشند عبارتند از: تهدیدات نظامی - اطلاعاتی، تهدیدات سیاسی، تهدیدات اقتصادی، تهدیدات فرهنگی - اجتماعی و تهدیدات منابع محیطی می‌باشند. همچنین شاخص‌های امنیت ملی ایران در ابعاد ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد.

۶-۱. گسترش بی‌ثباتی و تنش در منطقه خلیج فارس و امنیت ملی ایران

با توجه به اهمیت جغرافیای راهبردی و جغرافیای اقتصادی منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، آمریکا تلاش جدی برای حضور و تأمین منافع خود در این منطقه کرده است. در دهه ۱۹۷۰ آمریکا تلاش کرد با به‌کارگیری سیاست دو ستونی «نیکسون» با ژاندارمی ایران و همراهی عربستان سعودی، امنیت و ثبات منطقه‌ای را حفظ کند. پس از وقوع انقلاب اسلامی در ایران و تغییر یکی از پایه‌های سیاست آمریکا، سیاست مهار ایران از طریق حمایت از صدام به همراه حضور مستقیم نظامی در خلیج فارس و خاورمیانه در دستور کار این کشور قرار گرفت. در طول این سال‌ها خاورمیانه به دلایل متعدد، بخش مهمی از محیط امنیتی آمریکا محسوب شده است (الهی، ۱۳۸۷: ۳۶۰-۳۷۰).

در نگرشی وسیع‌تر تا سال ۲۰۲۵ منافع کلیدی آمریکا در منطقه خاورمیانه بشرح زیر است: بقای اسرائیل و تکمیل روند صلح خاورمیانه؛ دسترسی به نفت؛ ممانعت از ظهور یک دشمن سلطه‌جوی منطقه‌ای؛ جلوگیری از گسترش سلاح‌های کشتار جمعی؛ پیشبرد اصلاحات سیاسی و اقتصادی و از این طریق تحکیم ثبات داخلی؛ مقابله با تروریسم (غرایق زندی، ۱۳۸۵: ۱۰۵).

۶-۲. ممانعت از تقویت روابط قطر با جمهوری اسلامی ایران و انسجام بخشی به

جبهه ضدایرانی

قطر از دوران شیخ حمد بن خلیفه آل ثانی برخلاف کشورهای نظیر بحرین، امارات و عربستان سعودی روابط پرفرازو نشیبی با جمهوری اسلامی ایران نداشته است. قطر بعد از عمان در میان اعضای شورای همکاری خلیج فارس بهترین روابط را با ایران داشته و «همکاری را بر تنش» و «تعقیب منافع مطلق را بر منافع نسبی» ارجحیت داده است. ضمن اینکه تمایل دو طرف برای تأثیر نپذیرفتن از محیط آنارشیک و پرتنش منطقه غرب آسیا در شکل‌گیری این روابط دوجانبه، تأثیر داشته است، فاکتورهای دیگری نیز مؤثر بوده‌اند که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: مرزهای مشترک دریایی، برخورداری از منطقه گازی مشترک، حمایت ایران و قطر از حماس در فلسطین و فاکتور عربستان سعودی.

در روابط قطر با جمهوری اسلامی ایران فاکتورهای واگرا نیز وجود دارد که برخی از مهم‌ترین این فاکتورها عبارتند از: تعامل قطر با رژیم صهیونیستی و آمریکا، مداخله عربستان سعودی در روابط قطر و ایران، مداخله قطر در بحران سوریه در جهت براندازی نظام بشار اسد. با توجه به فاکتورهای ذکر شده؛ «مهران کامروا» درباره روابط ایران و قطر معتقد است که: «روابط ایران و قطر گرم و صمیمی، اما سطحی است و عمق ندارد. روابط دو کشور بیش از آنکه شامل همکاری امنیتی و نظامی، پروژه‌های سرمایه‌گذاری مشترک یا حتی سرمایه‌گذاری و تجارت معنا دار باشد شامل اجلاس و اعلامیه‌های برادرانه است» (اندیشکده راهبردی تبیین، ۱۳۹۶: ۲).

بحران میان قطر و چهار کشور عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر برای جمهوری اسلامی ایران به دلایلی که در زیر آمده، «فرصت» است و می‌تواند سبب تقویت روابط قطر با جمهوری اسلامی ایران شود:

- شکست راهبرد عربستان سعودی برای ایران‌هراسی و ایجاد اجماع علیه جمهوری اسلامی؛
- شکست زعامت، برتری‌جویی و سلطه‌طلبی عربستان سعودی بر کشورهای عربی؛

- درگیر شدن عربستان سعودی در یک تنش جدید که این تنش نیز توسط یکی از اعضای شورای همکاری خلیج فارس رخ می‌دهد، تضعیف هژمونی عربی عربستان



سعودی سعودی بعنوان رقیبی که روابط با جمهوری اسلامی ایران را پس از به قدرت رسیدن ملک سلمان در ژانویه ۲۰۱۵ از رقابت به تخاصم تنزل داده است، در پی خواهد داشت؛

- تقویت تقسیم شورای همکاری خلیج فارس به دو محور عربستان سعودی، امارات و بحرین از یک سو و قطر، کویت و عمان از سوی دیگر؛

- با توجه به اینکه ترکیه نیز مانند جمهوری اسلامی ایران در این تنش، جانب قطر را گرفته است، تداوم این تنش می‌تواند سبب شکل‌گیری محور جدید ترکیه- قطر- ایران که به نوعی مورد حمایت عمان نیز خواهد بود در مقابل محور عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر شود.

- تغییر راهبرد قطر از «تقابل» به «همکاری» با ایران در سوریه: یکی از نشانه‌های امکان‌پذیر بودن این تغییر مربوط به اظهارات شیخ حمد بن جاسم، نخست وزیر سابق قطر است که پس از تنش اخیر صریحاً اذعان کرد که راهبرد قطر در بحران سوریه اشتباه بوده است؛

- خروج قطر از ائتلاف سعودی علیه یمن که طی تنها چند روز پس از این تنش، نظامیان قطری از یمن به دوحه بازگشتند.

با توجه به این دلایل است که رکس تیلرسون^۱ بر خلاف دونالد ترامپ موضع ضدقطری در این بحران اتخاذ نکرده و نقش «پلیس خوب» را ایفا می‌کند. ممانعت از تقویت روابط قطر با جمهوری اسلامی ایران می‌تواند در عین حال مانع تقویت جایگاه حماس در فلسطین و همچنین در سطح منطقه غرب آسیا نیز شود.

نتیجه‌گیری

با شروع بحران قطر، موج جدیدی از تنش‌ها در شورای همکاری خلیج فارس ایجاد شده است. عربستان سعودی با نگاه قیام‌مابانه خود در شورا، سعی در به کنترل درآوردن خط‌مشی شورا و همگام نمودن دیگر اعضا طبق سیاست‌های منطقه‌ای خود می‌باشد. قطر اما با سیاست‌های مستقل و میانجیگرایانه خود در مسیر مخالف رویکرد ریاض حرکت می‌کند که موجب نارضایتی عربستان سعودی شده است. به‌زعم عربستان

^۱. Rex W. Tillerson

سعودی حمایت قطر از گروه‌های تروریستی، اخوان المسلمین و ارتباط با ایران موجب بهم خوردن نظم منطقه‌ای شده است. ادامه بحران کنونی موجب تشدید شکاف‌های اقتصادی، سیاسی و امنیتی در شورای همکاری می‌شود. محاصره قطر توسط عربستان سعودی و کشورهای همسوی آن باعث چرخش بیشتر قطر به سمت ترکیه و تا حدودی ایران می‌شود هرچند نزدیکی قطر با ایران مقطعی و موقتی می‌باشد چراکه قطر با ایران دارای اختلافاتی در خصوص برخی از سیاست‌های منطقه‌ای با یکدیگر هستند از جمله حمایت دوحه از مخالفان دولت سوریه که این اختلاف دیدگاه در برخی موارد بیشتر هم شده است. آنچه در این برهه زمانی در منطقه خاورمیانه بیش از گذشته نمود پیدا کرده و موجب اختلافات شدید میان عربستان سعودی و اعضای شورا با قطر شده است؛ نزدیکی قطر به ایران در این مقطع که موجب بهم خوردن نظم قالب که در سال‌های گذشته بوده است، شد. نگرانی عربستان سعودی از این همگرایی ولو مقطعی، به دلیل ترس از نفوذ بیشتر ایران در منطقه و تأثیرگذاری در معادلات منطقه‌ای می‌باشد و حتی می‌توان عنوان کرد یکی از دلایل بروز این بحران، جلوگیری از نفوذ ایران در منطقه خصوصاً در عراق، سوریه و یمن می‌باشد. از طرفی قطر به دلیل وسعت سرزمینی و جمعیت کم، قادر به تأثیرگذاری در معادلات منطقه‌ای نمی‌باشد، به همین سبب از طریق سیاست خارجی فعال و تأسیس شبکه الجزیره به شکل یک میانجیگر نقش خود را پررنگتر کرده است چراکه تمامی تحرکات علاوه بر نقش‌آفرینی در صحنه منطقه‌ای و بین‌الملل، در راستای تضمین امنیت دوحه می‌باشد. آذرماه ۱۳۹۹ وزیر خارجه کویت توافق برای حل بحران قطر را "تاریخی" خواند. شورای همکاری خلیج فارس به تنهایی کارایی لازم را برای نقش‌آفرینی در حل بحران مذکور ندارد. تلاش آمریکا به نمایندگی جرارد کوشنر در این بین نباید ندیده گرفته شود. در ابتدای شروع بحران؛ علی‌رغم رفت و آمدهای وزیر خارجه وقت ایالات متحده، رکس تیلسون، بنظر عزم جدی برای حل بحران وجود نداشت. در سال‌های پایانی دولت ترامپ، تلاش‌ها برای پر کردن شکاف بوجود آمده دوچندان شده است. روند عادی‌سازی روابط کشورهای عرب حوزه خلیج فارس موسوم به صلح ابراهیم در همین راستا ارزیابی می‌شود. مهم‌ترین هدف آمریکا در حل بحران قطر در جهت حضور بیشتر رژیم صهیونیستی در خلیج فارس می‌باشد. ادامه



این بحران موجب شکاف در بین اعضای شورا شده و با خروج قطر از شورا و نیز خروج احتمالی کویت و عمان نیز، زمینه فروپاشی شورای همکاری خلیج فارس دور از ذهن نیست. از طرفی بی‌ثباتی و تنش در خاورمیانه بیشتر شده و عربستان سعودی برای حفظ هژمونی خود و کنترل اوضاع در خاورمیانه دست به ائتلاف با قدرت‌های فرامنطقه‌ای خواهد زد تا بتواند در مقابل اتحادیه‌های بوجود آمده در این سمت بحران (قطر، ترکیه و ایران) صفا‌آرایی کند و این مورد آثار زیانباری را بر امنیت ملی ایران مترتب می‌دارد. بحران قطر و شورای همکاری خلیج فارس موجب تشتت در میان اعضای این شورا شده است و در صورت ادامه این وضعیت در مدت طولانی، مشکلاتی را برای کشورهای منطقه خصوصاً ایران بوجود می‌آورد. از طرفی عربستان سعودی بعنوان یکی از مهمترین بازیگران منطقه‌ای، از یک سو سیاست‌های برتری‌جویانه خود را در میان اعضای شورای همکاری گسترش داده و از سوی دیگر سعی در کاهش نقش و نفوذ ایران در منطقه دارد. واضح است پشت پرده تلاش‌ها برای حل بحران با میانجیگری کویت؛ با چراغ سبز ایالات متحده و عربستان سعودی صورت گرفته است. علی‌رغم اینکه هیچکدام از شروط مطرح شده توسط پنج کشور از سوی قطر پذیرفته نشده است؛ مهم‌ترین علت تلاش برای حل بحران، عادی‌سازی روابط با اسرائیل و متعاقب آن ایجاد ائتلاف این رژیم با کشورهای عرب حوزه خلیج فارس برای رویارویی احتمالی با ایران است. به این ترتیب فرضیه پژوهش هم به این صورت تأیید می‌شود که به دلیل عدم توانایی ریاض در همراهی همه اعضای شورای همکاری و برخی از کشورهای عربی، دست به ائتلاف و اتحاد با قدرت‌های فرامنطقه‌ای زده و زمینه‌های حضور بلندمدت این قدرت‌ها را فراهم می‌آورد و شاخص‌های امنیتی ایران از جمله در سطح ملی، منطقه‌ای و بین‌المللی (در متن به آنها اشاره شده است) نیز از این امر تأثیر می‌پذیرند. این امر مخاطراتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران بوجود می‌آورد و چه بسا شاهد رویارویی مستقیم جمهوری اسلامی ایران با این قدرت‌ها بر سر بعضی از موضوعات منطقه‌ای از جمله بحران سوریه و یمن باشیم. از طرفی حضور قدرت‌های منطقه‌ای مختص ایالات متحده نمی‌باشد؛ رقابت چین و اتحادیه اروپا در جلب کشورهای عربی در حوزه‌های مختلف خصوصاً اقتصاد و سرمایه‌گذاری‌های بیشتر آنها

در این کشورها، حضوری ناخوشایند برای امنیت ملی ایران را رقم خواهد زد. قطر با اتخاذ سیاست هوشمندانه در روابط با همسایگان و نیز قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی توانست این بحران را بخوبی مدیریت نماید. تأسیس شبکه خبری الجزیره در حوزه دیپلماسی رسانه‌ای یکی از این موارد می‌باشد. تقویت ائتلاف استراتژیک با ترکیه و ائتلاف راهبردی با ایران نیز از دیگر سیاست هوشمندانه دوحه در مدیریت بحران بوده است. حمایت قطر از اخوان المسلمین علاوه بر اینکه جزء اصول سیاست‌های خارجی دوحه می‌باشد، می‌تواند اهرم فشاری در مقابل حمایت‌های عربستان سعودی در حمایت از گروه‌های سلفی و تکفیری باشد، که این موضوع در راستای رئالیسم تدافعی قابل ارزیابی می‌باشد. بحران قطر می‌تواند یک الگوی بارز برای ایران برای مقاومت در برابر تحریم‌های بین‌المللی آمریکا باشد. چراکه قطر با وسعت سرزمینی کم توانسته با ائتلاف‌های مقطعی در منطقه (ترکیه و ایران) در برابر تحریم‌های کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس این مرحله را پشت سر بگذراند. ایران هم باید با ائتلاف‌های منطقه‌ای بتواند کشورهای همسایه و منطقه را همراه خود نماید تا بتواند از امتیازاتی که نسبت به قطر برخوردار است به نحو بهینه‌ای استفاده کند.

منابع

- اسنایدر، کریگ، (۱۳۸۴)، امنیت و استراتژی معاصر، ترجمه: سید حسین محمدی نجم، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد.
- اقتصاد آنلاین، (۱۳۹۹)، «سیاست‌های بایدن در قبال ایران اعلام شد»، تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۸/۱۰، کد خبر: ۴۷۶۰۶۸، www.eghtesadonline.com، تاریخ مراجعه: ۱۳۹۹/۹/۳۰.
- ایرنا، (۱۳۹۸)، «ائتلاف منطقه‌ای موجب افزایش امنیت کشتیرانی می‌شود»، کد خبر: ۸۳۵۰۲۵۴۲، تاریخ بازدید: www.irna.ir، ۱۳۹۹/۸/۳.
- ایرنا، (۱۳۹۹)، «شکل‌گیری جبهه‌بندی جدید در شورای همکاری خلیج فارس»، کد خبر: ۸۴۱۷۵۶۳۵، تاریخ بازدید: ۱۴۰۰/۱/۱۸، <https://www.irna.ir/news/84175635>.
- اندیشکده راهبردی تبیین، (۱۳۹۶)، «موضع آمریکا در قبال قطر، پلیس خوب، پلیس بد» (مجموعه مقالات)،
- <http://tabyincenter.ir/wp-content/uploads/2017/08/A5-20481.pdf>، مراجعه به سایت: زمستان ۱۳۹۷.

برزگر، کیهان، (۱۳۸۸)، «سیاست خارجی ایران از منظر رئالیسم تدافعی و تهاجمی»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره ۱.

بوزان، باری و همکاران، (۱۳۸۶)، چارچوبی تازه برای تحلیل امنیت، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

تجارت نیوز، (۱۳۹۸)، کد خبر ۳۷۷۲۴۶، تاریخ آخرین بازدید ۱۳۹۹/۸/۳۰، tejaratnews.com.
خبرگزاری تسنیم، (۲۷ تیر ۱۳۹۶)، «چندصدایی مسئولان آمریکا در قبال بحران عربستان سعودی و قطر»، قابل دسترسی در آدرس زیر: <https://www.tasnimnews.com/fa/news/1396/04/27/1467375>
دیپلماسی ایرانی، (۱۳۹۷)، «فاتحه‌ای بر مزار شورای همکاری خلیج فارس»، ۱۴ مهر، کد خبر ۱۹۷۹۳۶۶، <http://irdiplomacy.ir/fa/search?query=> تاریخ آخرین بازدید: ۱۳۹۹/۸/۳۰.

رحیم‌پور، علی، (۱۳۸۹)، «امنیت خلیج فارس و جایگاه استراتژیک آن»، فصلنامه جغرافیای انسانی، سال سوم، زمستان، شماره ۱.
روزنامه اطلاعات، ۱۳۶۴/۸/۲۰.

شمسی، بهمن، (۱۳۹۸)، «اتلاف ترکیه و قطر؛ ابعاد و پیامدها»، اندیشکده راهبردی تبیین، شناسه خبر: ۳۴۰۰۸، تاریخ بازدید: ۱۳۹۹/۸/۳۰، <http://tabyincenter.ir>.

عصاریان‌نژاد، حسین، (۱۳۸۱)، جوشی بر امنیت ملی، تهران: دانشکده علوم و فنون فارابی.
شفقتا، (۱۳۹۹)، «اقدام غیر منتظره قطر و عمان و کویت علیه ایران»، کد ۹۸۸۵۲۲، تاریخ بازدید: ۱۳۹۹/۸/۳۰، <https://fa.shafaqna.com/news/988522>.

غریباق زندی، داود، (۱۳۸۵)، راهبردهای امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه، چاپ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

مرادیان، محسن، جمشیدیان هادی، کرمی، رضا، (۱۳۹۰)، «شاخص‌های امنیت خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه راهبرد دفاعی، تابستان، سال نهم، شماره ۳۳.

منگلی‌زاده، سجاد، (۱۳۹۷)، «بحران روابط قطر و عربستان سعودی و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه علامه طباطبائی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی.

نجات، سیدعلی، (۱۳۹۶)، «بحران قطر و آینده شورای همکاری خلیج فارس»، شبکه مطالعات سیاستگذاری عمومی، شماره مسلسل: ۳۳۰۰۳۴۳.

نورنیوز، (۱۳۹۹)، «رمزگشایی از آشکارسازی روابط اعراب و اسرائیل / ایران‌هراسی هدف اصلی»، کد: ۵۳۳۰۵.

واغظی، محمود، اسدی، علی اکبر، (۱۳۸۹)، شورای همکاری خلیج فارس: سیاست خارجی و روندهای داخلی، تهران: ساغر مهر.

- Almomani, H., & Alfawwaz, A, (2020), "The Global Political Economy of Emerging Powers: Envisaging a Chinese Model in the Middle East?" Dr. Walid Khalid Abudalbouh Dr. Mohammad Alqatatsheh, **Jordan Journal of Law and Political Sciences**, Vol, 12, No. 2.
- Engerer, H, (2009), "Security Economics: Definition and Capacity", Information Strategy: **The Executive's Journal**, Vol. 4.
- Hartland, Penelope and Thunberg, (1982), "**National Economic Security: Interdependence and Vulnerability**", John F. Kennedy Institute, <https://www.jfki.fu-berlin.de/en/index.html>, Last Seen: November, 20, 2020. Institute.
- Köse, Talha & Ulutaş, Ufuk, (2017), "Regional Implications of the Qatar Crisis: Increasing Vulnerabilities", **SETA PERSPECTIVE**, June, No. 31.
- Mcgrady, M, (2015), "Prioritize National Security Threats to Put ISIS at the very Top", Capitol Hill Publishing Corp, A Subsidiary of News Communications, <https://thehill.com/blogs/congress-blog/homeland-security/260927-prioritize-national-security-threats-to-put-isis-at-the>, Last Seen: November, 20, 2020Inc.
- Oil & Gaz News, (2018), "Iraq to Comply with U.S. Sanctions on Iran: PM", <https://www.oilandgas360.com/iraq-to-comply-with-u-s-sanctions-on-iran-pm>, Last Seen: November, 20, 2020.
- Rose, Gideon, (1998), "Neoclassical Realism and Theores of Foreign Policy", **World Politics**, Volume 57. Issu1.
- Walt, Stephen M, (1987), **Origins of Alliances Ithaca**: Cornell University Press.